



A STUDY AND CRITIQUE OF THREE DOUBTS IN THE LEIDEN ENCYCLOPEDIA OF ISLAM, REGARDING THE PROPHET'S (PBUH) DEALING WITH THE PEOPLE OF THE BOOK

Seyyed Mohammad Ismaili¹

ABSTRACT

The article of "Muhammad, the Prophet of Islam" is one of the most important and pivotal articles in the Leiden Encyclopedia of Islam. In this article, due to a sectarianism and unfamiliarity with Islamic teachings and sometimes intentional and under the influence of biases, the Holy Prophet (PBUH) has been exposed to accusations and inappropriate proportions. Therefore, in this article, using analytical method and employing rational and narrative reasons, three doubts about the Prophet (PBUH)'s relationship with the People of the Book have been examined and criticized. Orientalists believe that after the Jews of Medina did not accept the claim of the prophecy of Muhammad, the Prophet's positive opinion about Christians also changed! While according to the evidence, the reason for the change in the Prophet's treatment of the People of the Book was a breach of covenant and their conspiracy against Muslims; Orientalists have also stated that Muhammad (PBUH) in Medina intelligently accepted some of their worships and customs in order to attract the Jews! This claim, in addition to being without reason, has considered the source of the rules of Islam as the political intelligence of the Prophet rather than the divine command. Orientalists also claim that the Prophet dealt very harshly with the three tribes of Bani Qaynuqa, Bani Nadir and Bani Qurayzah! According to credible documents, the Jews of these tribes rebelled, broke the covenant, and conspired against the Muslims as well as planning to kill the Prophet (PBUH) with the complicity of the Quraysh polytheists; therefore, this was the main reason for their punishment.

KEYWORDS: Doubt, Orientalists, the Holy Prophet (PBUH), People of the Book, Jews, Leiden Encyclopedia

¹. Assistant Professor, University of Qur'anic Sciences and Thoughts | Email: esmaeili620@gmail.com



بررسی و نقد سه شبهه در دایره المعارف اسلام لیدن، پیرامون برخورد

پیامبر اکرم ﷺ با اهل کتاب

سید محمد اسماعیلی^۱

چکیده

مقاله «محمد پیامبر اسلام» از مقالات مهم و محوری در دائره المعارف اسلام لیدن است. در این مقاله به دلیل یک سونگری و آشنا نبودن با معارف اسلامی و گاه تعمد و جانبداری مغرضانه، پیامبر اکرم ﷺ را در معرض اتهامات و نسبت‌های ناروایی قرار داده‌اند. لذا در این مقاله با روش تحلیلی و با استفاده از دلایل عقلی و نقلی، سه شبهه پیرامون برخورد پیامبر ﷺ با اهل کتاب، مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌است. مستشرقان قائلند پس از آنکه یهودیان مدینه ادعای پیامبری محمد ﷺ را پذیرفتند، نظر مثبت پیامبر درباره مسیحیان نیز تغییر یافت! در حالی که بر اساس شواهد و قرائن علت تغییر برخورد پیامبر با اهل کتاب پیمان شکنی و توطئه آنان علیه مسلمانان بوده‌است؛ همچنین مستشرقان بیان داشته‌اند که محمد ﷺ در مدینه با هوشمندی برای جذب یهودیان، برخی عبادات و رسوم آنان را پذیرفت! این مدعا علاوه بر اینکه بدون دلیل است، منشأ احکام اسلام را هوش سیاسی پیامبر دانسته‌است؛ با آنکه منشأ آن حکم الهی است. همچنین مستشرقان مدعی‌اند پیامبر با سه قبیله «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» برخورد بسیار خشن داشته‌است! بنا بر اسناد معتبر، یهودیان این قبایل سرکشی پیشه کردند، پیمان شکستند و با همدستی مشرکان قریش توطئه علیه مسلمانان و قتل پیامبر ﷺ را کشیدند؛ این امور علت اصلی تنبیه آنان بود.

واژه‌های کلیدی: شبهه، مستشرقان، پیامبر اکرم ﷺ، اهل کتاب، یهود، دائره المعارف لیدن

۱- مقدمه

از مسائل عصر کنونی، شیوه تعامل حکومت‌ها با اقلیت‌های دینی است؛ با توجه به اینکه این مسئله پیشینه‌ای کهن در تاریخ دارد، در چنین فضایی شیوه برخورد و تعامل پیامبر با اقلیت‌های دینی نیز موضوعیت یافته‌است. برخی از مستشرقان با توجه به عنادی که نسبت به پیامبر اکرم ﷺ و اسلام دارند، با بهانه قرار دادن برخی از برخوردهای پیامبر ﷺ با اهل کتاب و تحلیل‌های نادرستی که دارند، به دنبال آن هستند که تصویری نادرست از تعامل پیامبر ﷺ با اقلیت‌های دینی ارائه دهند و شبهاتی را به وجود آورند. هر چند این شبهات از قدیم نیز مطرح بوده‌است، اما امروزه شیوه طرح آن شبهات ابعاد تازه‌ای یافته و حجم ادبیات و آثار توهین‌آمیز در قالب‌های مختلف نوشتاری، گفتاری، فیلم و کاریکاتور افزایش یافته‌است. برخی نوشته‌های خصمانه علیه پیامبر ﷺ توسط مستشرقان در دائرةالمعارف لیدن انجام شده‌است که در این تحقیق سه مورد از این شبهات، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد نقد دیدگاه مستشرقان و مطالبی که در نشریات جهان غرب در مورد پیامبر اکرم ﷺ بیان شده، تحقیقات خوبی انجام شده‌است که در ذیل به چند مورد مهم از آنها اشاره می‌شود:

۱. در پژوهشی با عنوان «بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مقاله «محمد پیامبر اسلام» در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام» از حسین عبدالحمّدی، مهم‌ترین ضعف‌ها و اشکال‌های روش تاریخ‌نگاری مقاله «محمد پیامبر اسلام» مانند برداشت سطحی از قرآن، عدم به کارگیری روش تحقیق مناسب در تاریخ اسلام و تفسیر مادی برای حقایق معنوی، بیان شده‌است.
۲. «تصویر حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام در دائرةالمعارف اسلام»؛ ترجمه این دو مدخل دائرةالمعارف توسط آقای حسین مسعودی و نقد آن‌ها به قلم خانم فاطمه جان احمدی است. نقد مدخل حضرت محمد ﷺ، در سه بخش انجام شده‌است. در بخش نخست دوره زندگی پیامبر اسلام ﷺ با

توجه به منابع و حوادث زندگی آن حضرت در مکه و مدینه مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعد پیامبر ﷺ در باورهای دینی عموم مسلمانان مطالعه شده است. در بخش سوم نیز تصویر پیامبر اسلام ﷺ در اروپا و غرب آمده است.

۳. «نقد دیدگاه یوری روبین درباره نام‌ها و القاب پیامبر ﷺ» از حسن رضایی هفتادر و مهدی همتیان؛ این پژوهش نقد دیدگاه آقای روبین در مورد نام‌ها و القاب پیامبر ﷺ است و بیان شده که آقای روبین روش صحیح پژوهشی را در پی نگرفته و به همین جهت، نوشتارش دارای اشکالاتی است؛ از جمله توجه اندک به منابع شیعه، استفاده از واژه احتمال در جایی که اکثر مفسران دچار تردید نشده‌اند و همچنین اظهار نظر بر اساس اقوال شاذ و مردود است.

۴. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقاله محمد» از مجید معارف و سمیه سادات اعتصامی منتشر شده است. این پژوهش، نوشته «یوری روبین» یهودی است که ضعف منابع، تعصب‌های شخصی در پیش ذهنیت‌ها و ایمان نداشتن به روح قدسی و روحانی پیامبر اکرم ﷺ از عمده‌ترین اشکالات موجود در مقاله است.

۵. «نقد و بررسی مقاله حضرت محمد صلی الله در دانش‌نامه بریتانیکا، با رویکرد تاریخی» از دیگر مقالات ارزشمندی است که توسط محمدباقر معموری نوشته شده است. این پژوهش، نقد و بررسی مدخل «محمد» دانش‌نامه بریتانیکا نوشته سیدحسین نصر می‌باشد که با رویکرد پدیدارشناسانه به زندگی نامه پیامبر ﷺ و تأثیر شخصیت ایشان در دین اسلام و زندگی مسلمانان پرداخته است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در این تحقیقات رابطه پیامبر ﷺ با اهل کتاب را مورد بررسی قرار نداده‌اند و بیشتر به دنبال بررسی انتقادی از روش تاریخ نگاری، بیان حوادث، نام‌ها و القاب پیامبر هستند. تنها در کتاب «تصویر حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام» در دایره المعارف اسلام، به صورت بسیار اندک و گذرا اشاره‌ای به این موضوع دارد؛ در

حالی که در این پژوهش تلاش شده است به صورت جامع و مستدل به شبهات مطرح شده مستشرقان در مقاله «محمد پیامبر اسلام» در مورد رابطه پیامبر ﷺ با اهل کتاب در دایره المعارف اسلام لیدن، پاسخ داده شود. از این رو این مقاله در نوع خود بکر و جدید است و مسبوق به سابقه نیست.

۲- بررسی و نقد شبهات موجود در دایره المعارف لیدن

۲-۱. شبهه اول: تغییر دیدگاه پیامبر ﷺ پس از پذیرفتن دعوتش

در مقاله «محمد پیامبر اسلام» مندرج در دایره المعارف لیدن آمده است: «از اشاراتی که در قرآن وجود دارد، می‌توان حدس زد پس از آنکه مشخص شد یهودیان مدینه ادعای پیامبری وی [محمد ﷺ] را نخواهند پذیرفت، این مفهوم از قرآن برداشت می‌شود که نظر مثبت پیامبر درباره مسیحیان نیز به تدریج تغییر یافت (مانده / ۸۲؛ حدید / ۲۷).

(Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, P. 648)

بررسی و نقد

بر اساس این ادعا، نظر پیامبر ﷺ نسبت به اهل کتاب پس از پذیرفتن دعوتش، تغییر یافته است و پس از آن پیامبر با آنان با خشونت و تندی برخورد کرده است. در این شبهه این اتهام متوجه پیامبر ﷺ می‌شود که ایشان تاب پذیرفتن مخالفان را در حکومت خود نداشته و حقوق اقلیت‌ها را مراعات نکرده‌اند؛ سپس به عنوان مستند به دو آیه قرآن کریم اشاره کرده است، در حالی که منابع معتبر تاریخی این ادعا را به شدت رد می‌کنند؛ زیرا علت تغییر نحوه برخورد پیامبر با اهل کتاب، پیمان شکنی و توطئه آنان علیه مسلمانان بود که نویسنده در پی مخفی کردن حقیقت و به بیراهه بردن مخاطب است. همچنین از آن دو آیه‌ای که نویسنده مقاله اشاره کرده است، چنین مطلبی به دست نمی‌آید و برداشت نویسنده، برداشتی غیر تخصصی است؛ چرا که در آیه ۸۲ مانده آمده است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ». به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و

نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند. در این آیه قرآن کریم گزارش می‌دهد که یهودیان برای شکست مسلمانان، با مشرکان همکاری می‌کردند. با اینکه مردم مسلمان به موسی عَلَيْهِ السَّلَام و تورات ایمان داشتند و سزاوار بود که یهودیان با کسانی که پیامبر و کتابشان را قبول داشتند نزدیک‌تر و مهربانتر باشند (طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۶۲). در مقابل مسیحیان چنین رفتاری نداشتند و در جنگ‌های علیه مسلمانان با مشرکان همدست نمی‌شدند. آنان انسان‌هایی آرام و دل‌رحم بودند. حرص به دنیا نداشتند، متواضع بودند و تکبر نداشتند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۰). از مقدم شدن یهود بر مشرکان در آیه شریفه: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»، می‌توان برداشت کرد که دشمنی یهود نسبت به مسلمانان از دشمنی مشرکان نسبت به مسلمانان نیز بیشتر بود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴). بنابراین مفسران شیعه و اهل سنت همگی به صراحت بیان کرده‌اند که یهود به جهت دشمنی شدیدی که با مسلمانان داشت و با دشمنان آنان همدست می‌شدند و علیه مسلمانان توطئه‌چینی می‌کردند، قرآن از آنان به بدی یاد کرده‌است و پیامبر نیز با آنان برخورد کرد؛ در حالی که مسیحیان با اینکه همگی آنان به پیامبر ایمان نیاورده بودند، اما چون توطئه‌چینی نکردند، قرآن از آنان به نیکی یاد کرده‌است و پیامبر نیز مأمور به همزیستی مسألمت‌آمیز با آنان بود؛ از این رو ادعای اینکه نظر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به اهل کتاب پس از پذیرفتن دعوتش، تغییر یافته‌است، درست نیست.

در آیه ۲۷ سوره حدید آمده است: «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ ءَاتَانِهِم بِرُسُلِنَا وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ- ابْنِ مَرْيَمَ وَ ءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»: سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشتیم؛ گرچه هدفتان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند!

در این آیه نیز از انحراف برخی از مسیحیان پس از عیسی علیه السلام سخن می‌گوید که آنان رهبانیتی را آوردند که جزء آئین مسیح نبود و در آغاز چهره معتدل و ملایمی داشت، اما پس از آن به انحراف گرائید و سر از مفاسد بسیاری در آورد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹: ۱۷۳). در روایتی از ابن عباس آمده است که شأن نزول این آیه در مورد حاکمان پس از عیسی علیه السلام است که احکام تورات و انجیل را تحریف کردند، هر چند برخی افراد مؤمن به عیسی علیه السلام بر دینشان باقی ماندند و در این آیه از آنان تمجید شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۷۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۲۶۲).

بنابراین، اولاً، در این دو آیه سخن از برگشتن دیدگاه پیامبر نسبت به اهل کتاب نیست، بلکه قرآن گزارش از واقعیتی می‌دهد که اتفاق افتاده است. در آیه ۸۲ سوره مائده، قرآن یهودیان را دشمن سرسخت مسلمانان یاد کرده است؛ زیرا بر علیه مسلمانان توطئه‌چینی کردند و در آیه ۲۷ مائده نیز اشاره شده است که برخی از مسیحیان پس از عیسی علیه السلام گمراه شدند. ثانیاً، اگر در نحوه برخورد پیامبر با یهود، تغییری ایجاد شد، علتش پیمان شکنی آنان بود. فرصتی ایجاد شد تا یهود با مسلمانان زندگی مسألت آمیزی در مدینه داشته باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ژرف بینی و ظرافت در همان ابتدای ورود به مدینه، زمینه تعامل و اتحاد سیاسی را برای همه شهروندان با نگاشتن قوانین و بستن پیمان نامه‌ها، منشور شهروندی را به وجود آورد تا یهودیان صاحب کتاب در کنار مسلمانان بر اساس احترام متقابل، در صلح و آرامش زندگی کنند. از این رو با یهودیان مدینه و نیز سه قبیله یهودی «بنی نضیر»، «بنی قینقاع» و «بنی قریظه» پیمان نامه‌هایی منعقد ساخت و یهودیان متعهد شدند با دشمنان مسلمانان همکاری نکنند، هیچ ضرری به پیامبر و مسلمانان نرسانند و اگر برخلاف قرارداد عمل کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگونه خواست آنها را مجازات کند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷: ۶۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۳).

یهودیان در آغاز هجرت، مدتی با مسلمانان روابط عادی داشتند، اما پس از گذشت مدتی کارشکنی‌های آنان شروع شد. آنان نتوانستند از این فرصتی که پیامبر در اختیارشان قرار داده بود، بهره‌چندانی ببرند. آنان با دشمنان اسلام، توطئه‌چینی کردند و با مشرکان قریش و سایر دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر علیه مسلمانان هم پیمان شدند. از مهم‌ترین انگیزه‌های مخالفت و توطئه‌های آنان با اسلام را می‌توان در تفکر نژادپرستانه برخی از یهودیان دانست؛

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَآتَا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»: و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند). با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد! (بقره / ۸۹).

برخی از یهودیان که با عشق و علاقه مخصوص برای ایمان به رسول خدا ﷺ آمده بودند و در برابر اوس و خزرج افتخارشان این بود که پیامبری مبعوث خواهد شد و آنها یاران خاص وی خواهند بود، اما پس از بعثت آن حضرت فهمیدند که اگر نبوت ایشان را تأیید کنند، جایگاه و اموال آنان به خطر می‌افتد. به همین دلیل نبوت آن حضرت را انکار کردند و در صف دشمنان او قرار گرفتند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۹۹). برخی از علمای یهود به خاطر منافع مادی، مردم را از راه حق باز می‌داشتند. به همین دلیل قرآن کریم به آنان وعده عذاب داده‌است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! (توبه / ۳۴).

برخی از احبار یهود و رهبان نصارا مال مردم را به باطل می‌خورند، یعنی رشوه می‌گرفتند و احکام الهی را تخفیف می‌دادند و یا در آن مسامحه می‌کردند و مردم را تشویق می‌کردند که برای رسیدن به سعادت و رضایت الهی باید به آنان مالی را ببخشند. اگر این احبار و رهبان به نبوت پیامبر اکرم ﷺ اقرار می‌کردند، همه کارهایشان زیر سؤال می‌رفت و جایگاهشان به خطر می‌افتاد. به همین دلیل با پیامبر به مخالفت برخاستند و مردم را از پیروی پیامبر منع می‌کردند و شبهاتی را در مورد رسالت آن حضرت با مکر و نیرنگ القاء می‌کردند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۳۳). همچنین حسادت نیز به عنوان یکی از انگیزه‌های پیمان شکنی یهودیان است: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ

أَنْفُسِهِمْ...»: بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند (بقره/ ۱۰۹).

پس از پیمان‌شکنی برخی از یهودیان، خدای تعالی به آن حضرت دستور می‌دهد به کسانی که عهد شکسته‌اند و یا از روی نشانه‌ها ترس این هست که پیمان بشکنند، به آنان لغویت عهد را اعلان کن و آن‌گاه به قتال با آنان پرداز، و قبل از اعلام لغویت آن، مبادرت به قتال نکن، زیرا این خود یک نوع خیانت است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۹: ۱۱۴): «وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال / ۵۸).

در نتیجه پس از خیانت برخی از اهل کتاب و پیمان شکنی آنان، خدای متعال به پیامبر ﷺ دستور داده است که عهد و پیمان با این گروه به جهت خیانتشان ملغی است؛ بنابراین پیامبر از پیش خود تصمیمی نگرفته است و همواره حقوق اقلیت‌ها را مراعات می‌کرد. آن حضرت در آغاز تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، بنای زندگی مسألت آمیز با اهل کتاب داشت، به همین دلیل با همه قبایل اهل کتاب پیمان‌نامه امضا کردند و به آن پایبند بودند تا آنکه اهل کتاب عهد و پیمان شکستند، آن‌گاه خدای متعال دستور سخت گیرانه‌ای نسبت به آنان صادر کرد.

۲-۲. شبیه دوم: اقتباس برخی از آیین‌های دینی از یهود با استفاده از هوش سیاسی

در دائرة المعارف لیدن، مقاله «محمد پیامبر اسلام» آمده است: شواهدی از هوش سیاسی پیامبر و اراده شخصی وی برای تثبیت موقعیت خویش در مقام یک پیامبر راستین خداوند در میان مردم عرب زبان، در تلاش‌های نخستین وی در مدینه برای جذب یهودیان به سوی هدف خویش دیده می‌شود. این تلاش‌ها از طریق اقتباس برخی ویژگی‌های عبادات و آداب و رسوم آنان صورت گرفت؛ مثلاً او روز دهم محرم را در میان مسلمانان برای روزه‌داری تعیین کرد که ظاهراً یک روز کامل ۲۴ ساعته است، همانند یوم کیپور (روزه کفار) که یهودیان در روز دهم تشری (Tishri در تقویم یهودی) روزه می‌گیرند. همچنین آیین یهودیان در اقامه سه نماز روزانه ظاهراً عاملی در وجوب نماز نیم روز در اسلام است که

در آیه ۲۳۸ سوره بقره به نام نماز میانی (الصلاه الوسطی) به آن اشاره شده بوده است. این نماز به نمازهای صبح و مغرب که محمد ﷺ و دست کم برخی از پیروانش در مکه پیش از هجرت اقامه می کردند، افزوده شد. نماز جماعت هفتگی مسلمانان که در اوایل بعد از ظهر جمعه بر پا می شود ممکن است قبل از ورود پیامبر به مدینه وضع شده باشد که به احتمال زیاد مستقیماً متأثر از «روز آمادگی» یهود برای روز شنبه (سبت) است که در غروب جمعه آغاز می گردد.

(Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, P.650).

همچنین در این مقاله آمده است: «در ترازوی احتمال، کفه این فرضیه سنگین تر است که استفاده مسلمانان از قبله اورشلیم در سال نخست اقامت محمد ﷺ در مدینه تنها یکی از چندین آیین موقتی ای بود که ظاهراً به منزله بخشی از تلاش پیامبر برای جلب حمایت جامعه مترقی یهود اقتباس شده بود. برخی از نویسندگان نیز ساخت سریع مکانی را برای نماز تقلیدی از کنیسه های یهودی دانسته اند»

(Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, P.650).

بررسی و نقد

نویسنده مقاله از روی ذوق و سلیقه و تعصبی که داشته است، بدون استناد به مدارک محکم بیان داشته که آیین و آداب عبادی پیامبر ﷺ از جمله: روزه روز عاشورا، اقامه سه نماز روزانه، نماز جمعه، انتخاب بیت المقدس به عنوان قبله و ساخت مسجد را اقتباس از یهود دانسته است که پیامبر با هوش سیاسی که داشته این کار را کرده است! در حالی که این مدعایی بدون دلیل است و نشان از عدم آشنایی نویسنده با دین اسلام است. از طرفی در این مقاله بدون در نظر گرفتن جایگاه رسالت پیامبر ﷺ، منشأ احکام را هوش سیاسی پیامبر دانسته که برای جلب نظر اهل کتاب احکامی را از آنان اقتباس می کرد. اندیشمندان اسلامی به شبهه اقتباس به صورت مفصل پاسخ داده اند، لذا تنها سه مورد اقتباسی که در مقاله آمده است، مورد بررسی قرار می گیرد. در مورد روزه روز عاشورا باید اشاره کرد که این مسأله ای اختلافی بین مسلمانان است. دلیل این اختلاف وجود روایات متفاوت در این باره در

منابع اهل سنت و شیعه است. با بررسی روایات وجود اضطراب و خدشه در متن بعضی از این روایات آشکار می‌شود.

در منابع اهل سنت روایات متناقضی در این باره وجود دارد که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. در دسته‌ای از روایات به منشأ حکم روزه اشاره کرده‌اند؛ مانند اینکه در صحیح بخاری در روایتی منشأ حکم روزه روز عاشورا را وجود آن در جامعه جاهلی دانسته که پیامبر ﷺ آن را ابقا کرده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسَّامَةَ عَنْ مَالِكٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ تَصُومُهُ قُرَيْشٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ صَامَهُ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ، فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ تَرَكَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ، وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ» (بخاری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۵۰)؛ عایشه می‌گوید: روز عاشورا را قریش در جاهلیت روزه می‌گرفت، و رسول خدا ﷺ نیز این روز را روزه می‌داشت و زمانی که حضرت به مدینه آمد هم چنان این روز را روزه می‌داشت و دیگران را نیز امر به روزه می‌نمود. تا این که روزه ماه رمضان واجب گردید؛ که از آن به بعد حضرت روزه را ترک نمود و دستور داد هر کس می‌خواهد این روز را روزه بدارد و هر کس نمی‌خواهد روزه نگیرد.

در سند این روایات «هشام بن عروه» آمده است که ابن قطان در مورد او گفته است: او مطالب درست و نادرست را مخلوط می‌کرد. ذهبی گفته است: او بعضی از محفوظاتش را فراموش می‌کرد و یا در آنها شک می‌کرد و ابن خراش گفته است: مالک از او رضایت نداشت و از او انتقاد می‌کرد (ذهبی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۱).

در روایت دیگری منشأ حکم روزه روز عاشورا را، وجود آن در میان جامعه یهود دانسته است: «حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ قَدِيمُ النَّبِيِّ الْمَدِينَةِ. فَرَأَى الْيَهُودَ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ «مَا هَذَا». قَالُوا هَذَا يَوْمٌ صَالِحٌ. هَذَا يَوْمٌ نَجَّى اللَّهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ عَدُوِّهِمْ. فَصَامَهُ مُوسَى. قَالَ «فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ»؛ از ابن عباس (رضی الله عنه) نقل شده است که نبی اکرم ﷺ به مدینه آمد و یهود را دید که روز عاشورا را روزه گرفته‌اند. فرمود: این کار برای چیست؟ گفتند: این روزی فرخنده‌ای است که در آن بنی اسرائیل را خداوند از دست

دشمنانش نجات بخشیده است؛ لذا موسی و پیروانش این روز را روزه می دارند. حضرت فرمود: من برای تبعیت از موسی سزوارتر هستم، از این رو حضرت این روز را روزه گرفت و نیز امر فرمود تا این روز را روزه بگیرند (همان: ۲۵۱).

در سند این روایت نیز «عبد الوارث» آمده که در کتاب های رجالِ اهل سنت مجهول بوده و نامش ذکر نشده است (ر.ک: فهیمی تبار و آذری فرد، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

۲. در برخی روایات به دستور پیامبر ﷺ برای روزه این روز اشاره شده است. هیشمی از عالمان اهل سنت، در مجمع الزوائد از ابوسعید خدری و صحابه پیامبر روایت می کند: «ان رسول الله امر بصوم عاشوراء و كان لا يصومه» (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸۶). رسول خدا ﷺ به روزه عاشوراء امر می فرمود، حال آن که خود این روز را روزه نمی گرفت.

۳. در دسته دیگر از روایات بیان شده است که به جهت اینکه حکم روزه برای پیامبر بیان نشده بود، لذا پیامبر از حکم یهود پیروی می کرد: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ فِيهِ بِشَيْءٍ...» (بخاری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۶۹، حدیث ۳۵۵۸؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۱۳)؛ رسول خدا ﷺ دوست می داشت تا در اموری که از سوی خداوند امری برایش صادر نشده، از اهل کتاب (یهود و نصارا) تبعیت کند. در حالی که فخر رازی سه دلیل بر عدم متابعت پیامبر از ادیان دیگر آورده است:

۱. اگر آن حضرت به شریعت دیگری متعبد می بود، لازم بود در حوادث و اتفاقاتی که برایش پیش می آمد نیز به احکام شریعت قبل خود مراجعه نماید و منتظر نزول وحی نماند؛ اما آن حضرت این کار را نمی کرد؛ به دو دلیل: اول، چون اگر چنین کرده بود حتماً مشهور می گشت. دوم، عمر برگی از تورات را مطالعه کرد و به همین دلیل رسول خدا ﷺ غضبناک شد و فرمود: اگر موسی زنده می بود چاره ای جز تبعیت از من نمی داشت؛
۲. اگر آن حضرت متعبد به شرایع دیگر می بود، لازم بود بر علمای اعصار که در وقایع و حوادث به شریعت قبل خود مراجعه کنند؛ چرا که تاسی و مراجعه بر آنان واجب است، اما چنین مراجعه ای صورت نگرفته است؛
۳. آن حضرت «معاذ» را در حکمی که در کتاب و سنت نیافته بود و از پیش

خود اجتهاد کرده بود، تأیید نمود و اگر بنا می‌بود که آن حضرت به حکم تورات متعبد می‌بود، نمی‌توانست بدون مراجعه به تورات و انجیل اجتهاد به نفس کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۶۳).

۴. در دسته‌ای دیگر از روایات آمده است که رسول خدا ﷺ دیگران را از تبعیت یهود منع می‌نمود: «لَيْسَ مِمَّا مَنْ تَشَبِهَ بِغَيْرِنَا لَا تَتَّشَبَهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارِيِّ» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۵۹؛ عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۱۲): از ما نیست کسی که به غیر ما از یهود و نصارا تشبه نماید.

در روایتی آمده است که به خاطر مخالفت با یهود در این روز روزه بگیرید: «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: صُومُوا عَاشُورَاءَ وَخَالِفُوا فِيهِ الْيَهُودَ» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۸۸؛ بیهقی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۴۷۵): عاشوراء را روزه بگیرید و با یهود در این کار مخالفت کنید.

با صرف نظر از اشکالات سندی این روایات، محتوای این روایات دارای تعارض و اشکالاتی است. در دسته اول روایات به منشأ حکم روزه اشاره دارند که برخی روایات منشأ آن را جاهلیت و برخی روایات منشأ آن را یهود دانسته‌اند. در روایات دسته دوم آمده است که پیامبر به روزه آن روز امر می‌کند، در حالی که خود آن را انجام نمی‌دهد! در دسته سوم روایات گفته شده چون حکم روزه بیان نشده بود، پیامبر از احکام یهود پیروی می‌کرد! در دسته چهارم نیز آمده است که پیامبر از پیروی یهود در حکم روزه منع نموده است. تعارض مذکور در روایات این احتمال را تقویت می‌کند که این روایات از روایات جعلی است که بنی‌امیه آن را جعل کرده است و پس از آن در میان اهل سنت به یک سنت تبدیل شد. همچنانکه در برخی روایات نیز به این مطلب اشاره شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۰۱). در زیارت عاشورا نیز آمده است: «اللهم ان هذا يوم تبرکت به بنی‌امیه» به همین دلیل اهل بیت ﷺ شیعیان را سفارش می‌کردند که این روز را روزه نگیرند. در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است: بنی‌امیه و آن افرادی از اهل شام که آنان را در کشتن حسین اعانت نمودند، نذر کردند اگر حسین کشته شود و مقام خلافت نصیب آل ابوسفیان شود، روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند و آن روز را برای شکرگزاری روزه بگیرند (همان، ۱۴۰۷: ۶۶۷، رقم ۱۳۹۷/۴).

در روایتی دیگر آمده است: «يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَيُؤْمُ أَصِيبُ فِيهِ الْحُسَيْنُ صَرِيحاً بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَ أَصْحَابُهُ صَرَغِي حَوْلَهُ عُرَاةٌ أَفْضُومٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ كَلًّا وَ رَبِّ الْبَيْتِ الْحُرَامِ: روز عاشورا، روزی است که مصیبت حسین و بر خاک افتادن او میان یارانش، پیش آمد و یارانش نیز برهنه، بر گرد او بر زمین افتاده بودند. آیا در چنین روزی، روزه می گیرند؟ سوگند به پروردگار که چنین کاری هرگز، روا نیست (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۱۴۷).

علاوه بر اینها، مدار تغییر سال نزد یهود، سال شمسی است؛ در حالی که روز عاشورا بر مدار سال قمری است و با توجه به چرخش ماه‌های قمری در فصل‌های مختلف واقع می شود، اما روزه یهود در روز دهم ماه تشرین الاول که یهود آن را روز کیپور «kipur» می‌نامد، تقریباً مطابق با اوائل آبان ماه، به صورت ثابت است. همچنین از لحاظ مدت زمان روزه، مسلمانان از اذان صبح تا مغرب روزه دارند در حالی که روزه یهود از غروب آفتاب تا غروب آفتاب روز دیگر است (ر.ک: جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶: ۳۳۹)؛ بنابراین روزه روز دهم تشرین با دهم محرم متفاوت است. صرف مشابهت این احکام دلیل بر اقتباس از یهود نیست، همچنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...»: ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنانکه بر امت‌های گذشته واجب شده بود (بقره/۸۳).

در مورد نمازهای سه‌گانه روزانه نیز اولاً باید گفت در تمام ادیان الهی نماز وجود داشته، هرچند شکل و آداب آن متفاوت بوده است. نمازهای پنجگانه در اسلام به صورت قطعی پیش از هجرت واجب شده بود و پیامبر و مؤمنان در مکه نیز نمازهای پنجگانه را می‌خواندند (سبحانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۵). علاوه بر این، وقت نمازهای یومیه یهود در سه وقت صبح، عصر و شامگاه با اوقات نماز در اسلام متفاوت است. نماز صبح، شحریت shacharit نامیده می‌شود که زمان آن، یک ساعت قبل از طلوع آفتاب تا حدود چهار ساعت پس از آن است. نماز عصر، مینحا Minhah که زمان مجاز برای اقامه آن، نیم ساعت پس از ظهر شرعی تا دقایقی پس از غروب آفتاب است. نماز شامگاه مَعْرِيو/عَرْوِيَت Maariv/Arvit که زمان آن از غروب آفتاب تا قبل از سپیده دم روز بعد است (اشتاین سالتز، ۱۳۸۴: ۱۵۷). از لحاظ شکلی هم این عبادات متفاوت هستند. نویسنده مقاله «محمد پیامبر اسلام»، تلاش نموده به سختی این‌ها را به

هم نزدیک کند. علاوه بر این موارد پیامبر اکرم ﷺ در مکه ارتباط چندانی با اهل کتاب نداشتند و تنها در برخی منابع آمده است که وجود نقش‌هایی از حضرت عیسی ﷺ بر دیوار کعبه و حضور برخی موالی مانند عداس مسیحی دلیل بر وجود تعداد اندکی از مسیحیان در مکه است (رک: ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۰۱). برخی نیز گفته‌اند تعدادی از مسیحیان در منطقه «سوق النبط» زندگی می‌کردند (ر.ک: جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۶: ۶۱۷-۶۰۰). بنابراین در مکه یهودیان ساکن نبودند که پیامبر ﷺ نماز را از آنان فرا بگیرد، در صورتی که نمازهای یومیه از آغاز بعثت واجب شده بود و پیامبر و مسلمانان آن را به جا می‌آوردند؛ از طرفی تورات و انجیل در عصر ظهور به عربی ترجمه نشده بودند (Encyclopaedia of the Quran, 1.316). پیامبر نیز با زبان عبری آشنا نبود و در هیچ گزارش تاریخی نیز نیامده که پیامبر در دیدارهایی که با کشیشان و خاخام‌های یهودی داشته‌اند، از آنان احکام تورات و انجیل را فرا گرفته باشد.

همچنین سخن درستی نیست که بگوئیم «نماز جمعه» از «عبادت روز آمادگی» اقتباس شده است. علاوه بر این که نماز جمعه از لحاظ زمانی با عبادت «روز آمادگی» تفاوت دارند؛ زیرا نماز جمعه بعد از اذان ظهر جمعه برگزار می‌شود، حال آنکه «نماز شبات» یهودیان هنگام غروب روز جمعه خوانده می‌شود و محتوای این نمازها هم بسیار متفاوت است. در تمام نمازهای یهودیان بخش‌هایی از کتاب مقدس و متون دیگر خوانده می‌شود (ر.ک: سلیمانی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۱۷)، در صورتی که نماز مسلمانان دارای ارکان مخصوصه است. علاوه بر این پیامبر نخستین نماز جمعه خود را در محله قبا و پیش از ورود به مدینه و رویارویی با یهودیان مدینه به جای آورد (ر.ک: طبری، ۱۲۹۱، ج ۳: ۹۲۶؛ زهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲۲).

در مورد انتخاب بیت المقدس به عنوان قبله، این کار در مکه و زمانی که هنوز پیامبر به مدینه نیامده بود، به دستور الهی و به عنوان دستوری موقت، صادر شد. سپس تغییر قبله به مسجد الحرام به جهت آزمون الهی بوده است. خدای سبحان فرمود: این تغییر برای آن است که بدانیم چه کسی مترقی، مطیع و تابع دین و چه کسی مرتجع از آن است (ر.ک: جواد آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۳۱۴).

در روایتی از امام صادق آمده است: «أَنَّ هَوَىٰ أَهْلِ مَكَّةَ كَانَ فِي الْكُفْبَةِ فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُبَيِّنَ مُتَّبِعِي مُحَمَّدٍ مَخَالَفَهُ بِاتِّبَاعِ الْقِبْلَةِ الَّتِي كَرِهَهَا وَ مُحَمَّدٌ يَأْمُرُ بِهَا وَ لَمَّا كَانَ هَوَىٰ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي بَيْتِ

الْمُقَدَّسِ أَمْرُهُمْ بِمُخَالَفَتِهَا وَ التَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ لِيَبَيِّنَ مَنْ يُوَافِقُ مُحَمَّدًا فِيمَا يَكْرَهُهُ فَهُوَ مُصَدِّقُهُ وَ مُوَافِقُهُ»: مردم مکه هوای قبله شدن کعبه را داشتند و خداوند اراده کرد تا پیروان پیامبر را از مخالفانش با پیروی از قبله‌ای که کراهت داشتند (بیت المقدس) امتحان کند و پیامبر فرمان به آن داد و هنگامی که مردم مدینه هوای قبله شدن بیت المقدس را داشتند، به آنان دستور داد که از آن روی بگردانند و به سمت کعبه رو آورند تا معلوم شود چه کسی برخلاف هوای نفس خود، رسول خدا را تصدیق و پیروی می‌کند (حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳۵).

در آغاز هجرت که مسلمانان به سمت بیت المقدس نماز می‌گزاردند، برخی از یهودیان مدینه آنان را مورد طعن و سرزنش قرار دادند که مسلمانان مطیع قبله آنان شده‌اند. این طعنه‌ها برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان ناگوار بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتظر راه چاره‌ای از سوی خدای متعال بود تا از دست طعنه‌های یهودیان خلاصی یابد. مدتی از این انتظار گذشت تا اینکه فرمان تغییر قبله صادر شد و در حالی که پیامبر دو رکعت نماز ظهر را در مسجد بنی سالم به سوی بیت المقدس خوانده بود، جبرئیل مأمور شد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به سوی کعبه بگرداند (طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۲۰). در آیه ۱۴۳ بقره نیز به این حقیقت اشاره شده است. در نتیجه انتخاب بیت المقدس به عنوان قبله از سوی خداوند و در آغاز رسالت در مکه بوده است که در آنجا یهودیان نبودند تا پیامبر بخواهد نظر آنان را به خود جلب کند؛ ثانیاً تغییر قبله به سمت مسجد الحرام نیز به دستور الهی اتفاق افتاده است که هم آزمونی برای مؤمنان و هم پاسخی به طعنه‌های یهود بود که پیامبر را مطیع آیین خود می‌دانستند.

۲-۳. شبهه سوم: برخورد با یهودیان مدینه

در مورد برخورد پیامبر با یهودیان مدینه شبهه‌های مطرح است، از جمله در مورد علل برخورد پیامبر با قبایل بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه که به صورت مجزا به این موارد پرداخته می‌شود:

الف. محاصره بنی قینقاع

در دایره‌المعارف اسلام لیدن در مورد برخورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یهودیان بنی قینقاع آمده است: «قبیله یهودی بنی قینقاع را در قلعه‌هایشان محاصره کرد. منافقان جرأت نکردند که

به طور جدی با پیامبر ﷺ مخالفت ورزند و آشکارا از بنی قینقاع حمایت کنند. دیگر گروه‌های یهودی نیز در چرخشی ناگهانی همکیشان خود را تنها گذاشتند» (Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, P. 652).

بررسی و نقد

نویسنده به علل این برخورد پیامبر با بنی قینقاع، اشاره نمی‌کند و تنها از محاصره آنان سخن می‌گوید. بنا بر اسناد و منابع معتبر، یهودیان بنی قینقاع از هم پیمانان پیامبر اکرم ﷺ بودند (طبری، ۱۲۹۱، ج ۲: ۴۷۹؛ العصفری، ۱۴۱۵: ۲۶). پس از عقد پیمان مدینه، بخشی از جامعه مدینه و عضوی از امت واحده به شمار آمدند. اما پس از غزوه بدر و تجلی قدرت معنوی و دینی مسلمانان، سرکشی پیشه کردند و پیمان شکستند. در منابع تاریخی به سه عامل برای پیمان شکنی بنی قینقاع اشاره شده است: ۱. پیروزی مسلمانان در غزوه بدر به کام ایشان تلخ آمد، پس از نبرد بدر عده‌ای از آنان شورش کرده و عهد خود را شکستند. پیامبر ﷺ در بازار بنی قینقاع حاضر شد و آنان را نصیحت کرد اما تأثیری در آنان نداشت (ر.ک: طبری، ۱۲۹۱، ج ۲: ۱۷۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۷۵)؛ ۲. عامل دیگر وقوع حادثه‌ای ناخوشایند و هتک حرمت زنی مسلمان و درگیری جوانان یهودی با مسلمانان و سرانجام کشته شدن هر دوی آنها موجب شورش یهودیان و شعله‌ور شدن درگیری با مسلمانان شد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۷۶)؛ ۳. تهدید کفار قریش است که پیش از جنگ بدر و پس از آن نامه‌هایی به اهل کتاب نوشتند و آنان را تهدید کردند که اگر پیامبر را بیرون نکنند و یا نکشند به همراهی تمامی عرب‌ها به سراغ ایشان خواهند رفت و جنگ جویشان را می‌کشند و زنانشان را اسیر خواهند کرد (همان: ۳۶۹). این سه عامل باعث شد که یهودیان بنی قینقاع بر علیه مسلمانان شورش کنند و پیمان خود را نقض کنند. برخی از محققان سکوت منابع درباره علت عدم وجود هرگونه حمایت از یهودیان بنی قینقاع، را نشان از پیمان شکنی قطعی بنی قینقاع دانسته‌اند (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

با بررسی جامعه صدر اسلام این نکته روشن می‌شود که عهد و پیمان در میان قبایل جایگاه والایی دارد. پایه و اساس قبایل بر عهد و پیمان بود؛ هم در درون قبایل و هم در ارتباط با قبایل دیگر که گاهی با اتحاد و پیمان بینشان نوعی دولت کوچک در صحرا به

وجود می آوردند (سالم، بی تا: ۳۶۰). وفاداری به پیمان‌های قبیله‌ای آن چنان بود که هر یک از اعضای قبیله بر این باور بودند که همگی فرزندان یک پدر هستند و همه به دنبال هدفی واحد یعنی محافظت از قبیله بودند و تا پای جان نسبت به آن وفادار بودند. از طرفی در قرآن کریم نیز به عهد و پیمان بسیار توجه شده است. در قرآن کریم، خداوند خود را در پیمان‌ها با وفاترین شمرده است: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ: چه کسی به پیمان‌ش پای بندتر از خداست (توبه/۱۱۱). آن گاه خداوند از مؤمنان می‌خواهد که آنان نیز به عهد و پیمان‌شان وفادار باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید (مائده/۱).

قرآن کریم رعایت عهد و پیمان را حتی نسبت به دشمنان لازم می‌داند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»: مگر با آنان که در نزدیکی مسجد الحرام پیمان بستید تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد (توبه/۷).

اما در صورتی که طرف مقابل پیمان شکست، از نظر قرآن کریم آن عهد و پیمان دیگر جایگاهی ندارد: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»: اگر آنان پیمان‌های خود را شکستند و در آیین شما طعن زدند، سران کفر را بکشید. برای آنان پیمانی نیست. شاید آنان پرهیزند (توبه/۱۲)

از آنچه بیان شد، روشن گردید که برخورد پیامبر ﷺ با یهودیان بنی قینقاع که بخشی از جامعه اسلامی به شمار می‌آمدند، بر اساس مفاد پیمان‌نامه و بنابر زندگی مسالمت‌آمیز بود و پیامبر و مسلمانان خود را موظف به حمایت از آنان می‌دانستند. بی‌شک اگر آنان مرتکب چنین خطایی نمی‌شدند، پیامبر ﷺ بر سر عهد و پیمان‌ش استوار بود و از آنان نیز حمایت می‌کرد و ماجرا به زیان یهودیان تمام نمی‌شد و آنان مجبور به ترک بلد نمی‌شدند.

ب. تنبیه بنی نضیر به دلیل شادی از بداقبالی پیامبر

همچنین در دائره‌المعارف اسلام در مورد برخورد پیامبر ﷺ با قبیله بنی نضیر آمده است: «برخی از یهودیان مدینه که در جنگ شرکت نکرده بودند، شادی خود را از بد اقبالی پیامبر پنهان نداشتند. بنابراین لازم بود که برای عبرت دیگران تنبیه شوند، بدین ترتیب

دومین قبیله از قبایل یهود مدینه، یعنی بنی‌نضیر در حق پیامبر لطف کرده، بهانه و توجیه لازم برای برخورد او با مخالفان را در اختیار وی قرار دادند» (Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, P.652).

بررسی و نقد

نویسنده با زیرکی می‌خواهد به خواننده القا کند که شادی یهودیان از بد اقبالی و شکست پیامبر و مسلمانان در جنگ، علت تنبیه آنان شده، در حالی که توطئه‌های آنان و همدستی با مشرکان قریش علت اصلی تنبیه آنان بود. پیامبر ﷺ بارها همگان را دعوت به صلح و رعایت پیمان‌ها می‌نمود، اما متأسفانه برخی از یهودیان در موضعی جنگ‌جویانه با پیامبر قرار گرفتند (طبری، ۱۲۹۱، ج ۳: ۸۹). بنابر گزارش منابع در سی و هفتمین ماه پس از هجرت به مدینه مثلی شوم از قریش، بدویان و یهودیان شکل گرفت و خطرهای جدی برای جامعه اسلامی پدید آورد. با آشکار شدن مواضع تند و تحریک‌آمیز و تخریبی یهودیان مدینه و اطراف آن از سال سوم هجری به بعد، موضع‌گیری جامعه اسلامی در برابر آنان آشکارتر شد. سوره آل‌عمران که در سال سوم هجری و پس از غزوه احد نازل شد، به جریان دشمنی یهود بنی‌نضیر اشاره دارد (ر.ک: آل‌عمران / ۲۳-۱۸؛ ۵۴-۴۸؛ ۷۵-۶۳ و ۷۷). دشمنی بنی‌نضیر بر علیه مسلمانان زمانی آشکار می‌شود که نقشه آنان برای قتل پیامبر اکرم ﷺ فاش شد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۱۳؛ همان، ج ۲: ۱۹۰؛ طبری، ۱۲۹۱، ج ۲: ۵۵۱)، با آنکه بنی‌نضیر هم پیمانان پیامبر اکرم ﷺ بودند (همدانی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۷۱۳). خیانت و پیمان‌شکنی نابخشودنی بنی‌نضیر بدان پایه بود که حتی منافقانی چون عبدالله بن ابی -دوست یهودیان- نتوانستند اعمال آنها را تأیید و از ایشان حمایت کنند. دیگر طوایف یهودی نیز ظاهراً نتوانستند از بنی‌نضیر دفاع و حمایت کنند (ر.ک: مقریزی، بی‌تا، ج ۸: ۳۶۰). برخی منابع از مکاتبات قریش با قبایل بنی‌نضیر و توطئه قتل پیامبر اکرم ﷺ به دست بنی‌نضیر پرده بر می‌دارد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۰؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۶۶-۳۶۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۷۵). سرانجام پیامبر ﷺ با پی بردن به خدعه ایشان چاره‌ای جز محاصره و در نهایت تبعید آنان نداشت (طبری، ۱۲۹۱، ج ۲: ۵۵۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۴۱).

ج. کشتار بنی قریظه

از دیگر شبهات مهمی که در دایره المعارف لیدن آمده، بحث کشتار بنی قریظه است که چنین بیان شده است: «جنگ خندق که به طور عمد بدون حادثه و درگیری بود برای یک گروه به تراژدی خونینی تبدیل شد... تمام مردان قبیله بنی قریظه که بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ نفر بودند به حکم سعد بن معاذ که از قبیله اوس بوده، گردن زده شدند. اما نشانه‌های گوناگونی وجود دارد که خود پیامبر مسئول این تصمیم بود. بیرون راندن یا نابود سازی سه قبیله یهودی پیامبر را به هدفش که تشکیل یک امت کاملاً دینی بود نزدیک تر ساخت»

(Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, P. 652).

مونتگمری وات نیز می‌گوید: «برخی از غربیان حکم سعد بن معاذ درباره بنی قریظه را وحشیانه و غیر انسانی خوانده‌اند» (Muhamad at Medina, M. Watt, P.215).

بررسی و نقد

اندیشمندان اسلامی حادثه بنی قریظه را مورد بررسی قرار داده‌اند که ماحصل بیان آنها را می‌توان در سه دیدگاه ذیل جمع کرد:

۱. بیشتر اندیشمندان مشهور قائلند که رسول خدا ﷺ در پاسخ بنی قریظه که خواستار انتخاب یک نفر به عنوان حکم بودند، فرمود: هر یک از اصحاب مرا که خواستید می‌توانید حکم خود کنید. بنی قریظه سعد بن معاذ را اختیار کردند. رسول خدا قبول کرد. آن گاه سعد قضاوت کرد که افراد نظامی کشته شوند و بقیه آنان اسیر گردند و اموالشان به عنوان غنیمت تقسیم شود و ملک و باغاتشان تنها بین مهاجرین تقسیم شود (ر.ک: طباطبایی، ج ۱۶: ۴۳۶؛ سبحانی، ۱۳۶۳: ۲؛ آیتی، ۱۳۶۶: ۴۱۳).

۲. برخی نیز در این اطلاعات تاریخی داستان، تردید کرده و به شدت آن را رد کرده‌اند. به طور حتم در مورد ماجرای بنی قریظه تنها به گفته چند وقایع نویس نمی‌توان تکیه نمود، بلکه باید در تمامی ابعاد این مسأله را بررسی کرد. فاصله تاریخی میان راویان و واقعه بنی قریظه نیز حائز اهمیت است. قدیمی‌ترین سندی که به حادثه بنی قریظه اشاره کرده، سیره ابن اسحاق است. ابن اسحاق ۱۴۵ سال پس از واقعه از دنیا رفته و محمد بن جریر طبری هم

که روایت ابن اسحاق را بی کم و کاست نقل کرده، حدود ۱۵۰ سال پس از وی آمده است (شهیدی، ۱۳۹۰: ۹۰).

۳. بعضی هم قائلند که تعداد کشتگان بین صد تا دویست نفر بوده است. سید جعفر مرتضی در تفسیر آیه ۲۶ سوره احزاب یادآور می‌شود که منظور از آیه «... فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا: ... گروهی را می‌کشید و گروهی را اسیر می‌کردید»، مراد از کشتگان و اسرا همه از مردانند، یعنی برخی از مردان را کشتید و برخی از آنها را اسیر کردید؛ زیرا «تَأْسِرُونَ» با اسارت مردان تناسب دارد و برای اسارت در زنان از واژه «سبایا» استفاده می‌شود، اما بعضی به اشتباه واژه «تَأْسِرُونَ» را به زنان و کودکان حمل کرده و «تَقْتُلُونَ» را به مردان؛ یعنی گفته‌اند که تمام مردان آنان کشته شدند که این درست نیست. درحالی که مطابق آیه شریفه تعدادی از آنان اسیر و تعدادی کشته شدند. بدین ترتیب تعداد کشته‌شدگان را می‌توان بین صد تا دویست نفر دانست. همچنین این محقق می‌نویسد: نقل کشتار بنی قریظه توسط یهودیان مسلمان شده است و به نوعی برای ترویج شجاعت و غیرت و مقاومت یهودیان در برابر سخت‌گیری مسلمانان است (جعفر مرتضی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۱۹۷).

علاوه بر آنچه بیان شد، نویسنده تصویر ناقصی از اتحاد بنی قریظه با دشمنان پیامبر را ارائه داده و به گونه‌ای آنان را مظلوم نشان داده است، اما با در نظر گرفتن فضای مسموم و وهن آلوده مدینه محاصره شده که هر لحظه بیم نیرنگ و عهدشکنی بنی قریظه و در پی آن حمله و تهاجم قریش، امان اهل مدینه را ربوده بود، می‌توان نوع برخورد پیامبر ﷺ با یهودیان مداخله‌گر و جریمه آنان را درک نمود (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۰۴). به استناد منابع، مشارکت بنی قریظه در روزهای پایانی جنگ احزاب و هم پیمان شدن آنان با قریش و همچنین مشارکت تبلیغاتی با منافقان به تخریب ثبات و برهم زدن آرامش مدینه انجامید. برخی منابع اطلاعات مفیدی از ارتباطات پیشین سران بنی قریظه با قریش به دست می‌دهند (ابن شبه النمیری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۵۲). هرچند تا پیش از غزوه احزاب شواهد و ادله محکمی بر وجود چنین پیوندی در دست نبود، به هر روی با آشکار شدن دشمنی بنی قریظه با مسلمانان مدینه در موقعیت دشوار جنگ احزاب، پیامبر اکرم ﷺ چاره‌ای جز رفع مشکل بنی قریظه نداشت. چنانکه می‌دانید تصویری کلی از وضعیت عمومی مدینه و اوضاع روحی مسلمانان،

تذبذب و استیلائی ترس بر فضای عمومی مدینه، مشکل آفرینی منافقان و سیطره فضای مسموم و تحمل ناپذیر مدینه و همچنین امتحان مؤمنان صدیق و امتیاز آنان از سست مذہبان ارائه می دهد. تصویر جایگاه و نقش رسول گرامی اسلام ﷺ در ایجاد آرامش و ثبات و القای روحیه استقامت بسیار برجسته است (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۰۲). علاوه بر اینها نویسنده تلاش نموده است که به جای سعد بن معاذ خود پیامبر را مسئول تصمیم مجازات بنی قریظه معرفی کند، لکن هیچ سندی ارائه نمی کند. در حالی که خود بنی قریظه با پیامبر پیمان بسته بودند که اگر عهد شکنی کردند، جان و مالشان هدر است و با پشتیبانی از مشرکین در جنگ احزاب پیمان خود را شکستند. حتی اگر پیامبر ﷺ دستور کشتن ۷۰۰ نفر آنان را داده باشد، طبق عهد و پیمانی بوده است که خودشان پذیرفته بودند. ثانیاً چنین حکمی مطابق با دستورات تورات خودشان بوده است. علاوه بر این طبق همان نقل های تاریخی حکم کشتن مردان بنی قریظه را پیامبر صادر نکرد بلکه سعد بن معاذ صادر کرد که اتفاقاً خود بنی قریظه اعلام کرده بودند که داوری او را قبول داریم. سعد معاذ، رئیس قبیله اوسیان با بنی قریظه هم پیمان بود و دوستی نزدیکی با هم داشتند. او از قوانین جزایی یهود اطلاع داشته است. متن تورات یهود این است: «هنگامی که به قصد نبرد آهنگ شهری کردی، نخست آن ها را به صلح دعوت نما و اگر آنان از در جنگ وارد شدند، شهر را محاصره کن و همین که بر شهر مسلط شدی، همه مردان را از دم تیغ بگذران، ولی زن ها و کودکان و حیوانات و هر چه در شهر موجود است، همه را برای خود به عنوان غنیمت بردار» (کتاب مقدس، ۱۹۸۰، سفر تثبیه: فصل ۲۰).

البته در تعداد کشته شدن مردان بنی قریظه و اینکه آیا همه آنان کشته شدند یا نه تردیدهایی وجود دارد و از ظاهر آیه ۲۶ احزاب نیز چنین به دست می آید که برخی از مردان جنگجوی بنی قریظه کشته شدند و برخی از آنها اسیر شدند: «... وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْبِرُونَ فَرِيقًا»: ... و در دل های شان رعب افکند؛ (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می رساندید و گروهی را اسیر می کردید!

از طرفی برخی از مورخان مانند: ابن اثیر، بلاذری، مقریزی و ابن هشام گفته اند: مردان بنی قریظه قبل از کشته شدنشان در خانه زنی به نام کیسه، دختر حارث از قبیله بنی نجار،

زندانی شدند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۲۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۴۸؛ مقریزی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۹؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۷۹). با توجه به اینکه افراد پیش از کشته شدن در خانه «کیسه دختر حارث» بوده‌اند و فضای یک خانه معمولی، گنجایش افراد زیادی را ندارد، این هم دلیل دیگری است بر اینکه تعداد کشته شدگان نمی‌تواند زیاد باشد.

نتیجه

مستشرقان در دائره المعارف لیدن در مقاله «محمد پیامبر اسلام» تحلیل‌های نادرستی از تعامل پیامبر ﷺ با اقلیت‌های دینی ارائه داده‌اند. آنها معتقدند که تغییر رفتار پیامبر با یهودیان پس از پذیرفتن دعوتش بوده است! در حالی که علت تغییر برخورد پیامبر با آنان به خاطر عهد شکنی و توطئه‌های آنان بوده است. برخی دیگر از مستشرقان قائلند که پیامبر برای جذب یهودیان، برخی آیین‌های یهود را پذیرفت! در صورتی که این ادعایی بدون دلیل است و وجود برخی شباهت‌ها در آیین‌های یهود و اسلام به دلیل آن است که از یک منشأ سرچشمه گرفته‌اند؛ از طرفی بسیاری از آیین‌های عبادی اسلام پیش از ارتباط پیامبر با یهود اعلام شده بود. همچنین بعضی نیز گفته‌اند که پیامبر با سه قبیله یهودی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه برخورد تند و خشن داشته است. مستشرقان نه تنها در بیان برخورد تند پیامبر ﷺ با اهل کتاب مبالغه کرده‌اند، به علل برخورد پیامبر ﷺ با آنها نیز اشاره نکرده‌اند که به دلیل پیمان شکنی، همدستی با مشرکان و حتی نقشه قتل پیامبر ﷺ بوده است. مستشرقان قائلند تمام مردان قبیله بنی قریظه که بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ نفر بودند به دستور پیامبر گردن زده شدند. در حالی که اولاً در منابع تاریخی در تعداد کشتگان بنی قریظه، اختلاف است، ثانیاً بر اساس منابع معتبر، حکم نحوه برخورد با بنی قریظه توسط سعد بن معاذ و مطابق با دستورات تورات بوده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شبه النمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰). **تاریخ المدینه المنوره**. قم: دار الفکر.
۳. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۲). **البدایه و النهایه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۳۸۳). **السیره النبویه**. تحقیق: محمد محبی الدین عبدالحمید. قاهره: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
۵. ابن اثیر جزری، عزالدین (۱۴۰۹). **اسد الغابه**. بیروت: دار الفکر.
۶. اشتاین سالتز، آدین (۱۳۸۴). **سیری در تلمود**. ترجمه باقر طالبی دارابی. قم: بوستان کتاب.
۷. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶). **تاریخ پیامبر اسلام**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). **روح المعانی**. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۸). **صحیح بخاری**. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). **انساب اشراف**. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). **انوار التنزیل و اسرار التأویل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۹). **السنن الکبری**. بیروت: دار الفکر.
۱۳. _____ (۱۴۰۵). **دلایل النبوه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹). **الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی**. قاهره: دار الحدیث.
۱۵. جواد علی (۱۹۷۶). **المفصل فی تاریخ العرب**. بیروت: دارالملايين.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). **تفسیر تسنیم**. چاپ چهارم. قم: اسراء.
۱۷. حوزوی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳). **نور الثقلین**. تهران: مطبعه العلمیه.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا). **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**. بیروت: دارالفکر.
۱۹. زهری، محمد بن سعد (۱۴۱۰). **الطبقات الکبری**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. سالم، عبدالعزیز (بی تا). **تاریخ العرب قبل الاسلام**. قاهره: انتشارات موسسه الشباب الجامعة اسکندریه.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۳۶۳). **فروع ابدیت**. قم: نشر دانش اسلامی.
۲۲. سلیمانی، حسن و قاسمی، مهدی (۱۳۹۲). «نماز در آیین یهود». **مجله پژوهش های ادیانی**. شماره ۲. صص: ۱۱۷-۱۳۸.
۲۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). **الدر المثور**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۴. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸). **تاریخ تحلیلی پیامبر اسلام**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۵). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ پنجم. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۷. _____ (۱۴۱۷). **اعلام الوری باعلام الهدی**. قم: مؤسسه آل‌البت لاحیاء التراث.
۲۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۲۹۱). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوعلی محمد بلعمی. لکهنو: [بی‌نا].
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). **تهذیب الاحکام**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۳۸۵). **الصحیح من سیره النبی الاعظم**. قم: دارالحدیث.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۷۹). **فتح الباری شرح صحیح البخاری**. بیروت: دارالمعرفه.
۳۲. العصفری، خلیفه بن خیاط. (۱۴۱۵). **تاریخ خلیفه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). **مفاتیح الغیب**. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. _____ (۱۴۲۰). **المحصل فی علم اصول الفقه**. بیروت: المکتبه العصریه.
۳۵. فهیمی‌تبار، حمیدرضا و آذری‌فرد، مهدی. (۱۳۹۳). «تأملی در اسناد احادیث ناظر به عدالت صحابه». **مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث**. شماره ۳. صص: ۱۷۲-۱۴۱.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). **الجامع لاحکام القرآن**. چاپ اول. تهران: دارالکتب المصریه.
۳۷. کتاب مقدس. (۱۹۸۰). **کتاب مقدس**. [بی‌جا]: دارالکتاب المقدس.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۱). **الکافی**. قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، چاپ اسلامیه.
۳۹. مقریزی، احمد بن علی. (بی‌تا). **الامتناع و الاسماع**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹). **المغازی**. به تحقیق مارسدن جونس. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۴۱. همدانی، رفیع‌الدین اسحاق بن محمد. (۱۳۶۰). **سیرت رسول الله**. تهران: خوارزمی.
۴۲. هیثمی، علی بن ابوبکر. (۱۴۰۸). **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۷۱). **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمدابراهیم آیتی. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

44. Encyclopedia of Islam, Mohammed the Prophet of Islam, vol 3, Isbn 978-90-04-09419-2

45. Muhamad at Medina, M. Watt, Publication date: 1956, ISBN-10: 1298492777.

46. Encyclopaedia of the Quran, vol 1, date: 2001, ISBN- 90-04-14743-